

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین، ششم جنوری ۲۰۱۰

به کهنه خود بساز که نو دیگران گران است

وجوه تمایز و تفارق دری افغانستان و فارسی ایران

(بخش چاردهم)

وای به روزی که اغلاط دو چندان گردد

در قسمت چهاردهم این سلسله مقاله ای را با تعدیلات و اضافات، می گنجانم، که به تاریخ ۱۵ اگست ۲۰۰۶ روی صفحه کمپیوتر نقش بسته و به تاریخ اول نومبر ۲۰۰۶ در پورتال "افغان جرمن آنلاین" منتشر گردید:

یادداشت :

خاکه مقاله آتی به تاریخ ۱۵ اگست ۲۰۰۶ به وجود آمده و بمانند دهها مقاله نیمه تمام دیگر در گوشه کمپیوترم افتاده بود. اینک که این نوشته ضمن گذر در آرشیف، از زیر منها مقاله کشف گردید، حیقم آمد که سر و صورتش نداده و به پیشگاه علاقه مندان زبان دری، تقدیم نکم. خلیل الله معروفی، برلین، اول نومبر ۲۰۰۶

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین، ۱۵ اگست ۲۰۰۶

وای به روزی که اغلاط دو چندان گردد

افغانها اغلاط خود را نگه میدارند و اغلاط ایرانیان را کاپی میکنند

سالهاست که در مورد اغلاط املائی و دستوری و ... افغانان نوشته هائی برون میدهم و درین اواخر میکوشم ضمن هر مقاله بر گوشه ای ازین طیف نارسائیهها مکث کنم. حدوداً شش سال پیش گفتار متراکمی را در زمینه روی دست گرفته و سلسله ای را زیر نام "از امید به امید" در هفته نامه "امید" عرضه کردم، که طی آن هفت بخش، پخش گردید. با وجودی که این سلسله مورد استقبال بسا خوانندگان قرار گرفته بود، اما "نی و نو کردن ها" و "ترازو به زمین زدن ها" (۱) ناشر جریده امید، مرا از تعقیب مسلسل و منظم آن باز داشت. جنجال بجائی کشید، که "درد

دندان، کندن" گفته و از دنبال کردن این گفتار منصرف گردیدیم. اصرار بسیار من و انکار دوامدار جناب محمد قوی کوشان داستانیست، خیلی غمین و من نمیخواهم سر خواننده عزیز را با شرح مفصل موضوع به درد بیاورم. شاید از خواص خانه زاد ما افغانهاست، که به اقتباس از کارهای خوب دیگران، میل نشان ندهیم و در عین زمان در پی حذف و برانداختن نقایص و کمبودهای خود هم برنیائیم. طوری که برداشت منست - که امید بظنا رفته باشم - ما مردم خوش داریم، که هم و غم خود را متوجه مسایل منفی دیگران بسازیم. نظر به این برداشت باید سچ و پوست کنده بگویم که، بعض افغانها "غلط پسند" اند. اگر مشخص تر گپ بزنم و این نکته را در زمینه زبان دری تطبیق کنم، باید بعرض برسانم که:

بیچاره افغانان اغلاط خود را حفظ میکنند و در عین حال، اغلاط فارسی ایران را نیز کاپی مینمایند. اینست که به اغلاط دوگانه و مضاعف، دست و گریبان گردیده ایم و از ما بیچاره تر در دنیا کسی نیست. برای بشگافتن درست سخن، ذیلاً مثالهای بسنده در هر دو زمینه میدهم:

۱ - اغلاط مشهور و ناباب دری افغانستان :

میگویند : «غلط مشهور» حکم "صحیح" را دارد، یعنی وقتی یک کلمه غلط در زبان عام و خاص افتاد و مشهور گردید، دیگر نتوان "غلط" اش خواند. من در موارد زیادی با این نص موافق نیستم. از نگاه من مسکین نتوان بر هر "غلط مشهور"، صاد صحیح گزارده (۲).

درینجا به گونه نمونه مثالهایی را پیش میکشیم:

تبداله، مناصفه، مراتبه، مناصفه، مراعت، حامله دار، شراب انظهور، عینک چشم، دستگاه حاکمه، نامه شریفه، استعمال "مفرد" بجای "جمع" مثلاً استعمال عبارت "یکی از کشور متری" در عوض "یکی از کشور های متری"، سنگ حجرالاسود، سی سپاره قرآن، چارچوکات (مخلوطی از چوکات و چارچوب)، ... فرق نگزاردن بین "الی" و "الا"، "گذاشتن" و "گزاردن"، "خاستن" و "خواستن" و غیره، استعمال کلمه "مسکون" و "مسکونه" در عوض "ساکن"، استعمال "اسامی" بجای "اسم"، (اسم - اسماء - اسامی)، فرق نکردن لغات "خدمه" و "خادم"، درست نوشتن کلمات "رضایت، مصون، مسوول، قدمت، جزئیات، ...". غلط تلفظ کردن کلماتی از قبیل "تراوش، مستعجل، مستحق، مراقب، مقام، موسم، شمال،"

و اینک شرح هر کدام :

- کلمه "تبداله" که مولود و مخلوطی از کلمات "مبادله" و "تبادل" است، در دری ما بسیار شایع گردیده؛ خصوصاً در بانکها و دوایر مالی و پولی. مردم بیچاره تاجیکستان که دنباله رو دری ما مردم گردیده اند، نیز این "مولود دورگه" را استعمال میکنند. در زبان عربی دو لغت با عین مدلول داریم، که هر دو در زبان دری هم وسیعاً بکار برده میشود؛ یکی "مبادله" (باب مفاعله) و دیگری "تبادل" (باب تفاعل). هر دو مصدر را میتوان در عین موارد بکار برد؛ مثلاً میتوان گفت "مبادله پولی یا تبادل پولی"، "مبادله اسناد یا تبادل اسناد"، "مبادله آتش یا تبادل آتش". اما کلمه "تبداله" نه به قاعده عربی جور می آید و نه به قاعده دری. یک نویسنده سابقه دار افغان که دوکتورای اقتصاد دارد، یک وقتی ضمن مضمون مختصر و دو ستونه خود در جریده امید، "سیزده بار" کلمه "تبداله" را بکار برده بود.

- بعض کسان کلمه "مناصفه" را بکار میبرند و از آن معنای "نصف" را میگیرند. اما "مناصفه" (مصدر مفاعله) در معنای "باهم نصف کردن" یا "بین خود نصف کردن" را میدهد، و نباید در عوض "نصف" بکار رود.

- استعمال "مراتبه" بجای "مرتبته" هم در ملک ما رواج دارد. کسانی گویا دو لغت "مرتبته" و جمعش "مراتب" را به اصطلاح ایرانیان باهم قاطی کرده و این مولود نامیمون را پدید آورده اند.

- بعضاً کلمه "مراعت" را میشنویم و میخوانیم، که مراد همانا "مراعات" است. کلمه "مراعات" - از باب مفاعله عربی - برخاسته و معنای "باهم رعایت کردن" را میدهد، اما "مراعت" اصلاً کلمه نیست و اگر هم هست، کلمه ایست کاملاً غلط.

- "حامله دار" از اغلاط مشهور دیگر ماست. در عوضش باید کلمات "حامله، حمل دار، بار دار" را بکار برد.

- "شراب انظهور" از اغلاط مشهور دیگر ماست. در قرآن کریم "... شراباً طهوراً" آمده است، که باعث این مغالطه گردیده است. یعنی که تنوین بالای "شراب" را "نون" فرض کرده و این ترکیب غلط را ساخته اند. "طهور" بر وزن "صبور" و "غفور" و "شکور"، یعنی "پاک کننده و بسیار پاک" است و گویند در بهشت "شراب طهور" وجود دارد، یعنی که شراب است اما پاک و بدون اینکه نشئه ای بیاورد. در عوض "شراب انظهور" باید "شراب طهور" گفته شود.

- بعض کسان ترکیب "عینک چشم" را استعمال میکنند، که خیلی "قبیح" است، چون "عینک" خود برای چشم است و افزودن "چشم" اضافی بر آن کاملاً لغو. "عینک" کلمه دری و مأخوذ از "عین" عربیست، در ذات خود "چشم" دارد، چون در عربی "عین" در معنای چشم است. استعمال ترکیب "عینک چشم" مانده آنست، که کسی "جراب پای" بگوید یا "آب تر" یا "نمک شور" و یا "شیر سفید" و غیره. چون "جراب" محض برای "پای" است و آب خود "تر" است و نمک "شور" و شیر "سفید".

کلمات متباقی و مثالهای بیشتر را در زمینه ضمن ستون "مشکلات املائی در زبان دری" به تفصیل به بررسی خواهم گرفت.

۲ - اغلاط مشهود فارسی ایران که به دری ما نیز سرایت کرده اند :

درینجا به گونه نمونه به ذکر مثالی چند اکتفاء میکنم و گویا از خروار مثنی را برمیدارم :

a - از نگاه ساخت دستوری و منطقی :

راستا(در معنای متداول ایران) ، موشک ، تحریمات (در عوض تعزیرات) ، رویکرد ، راهبرد(در معنای ستراتیژی) ، زبانزد (در معنای اصطلاح) ، "مقام" (در معنای "مامور" یا "ارگان") ، فرایند، همیاری، "رزمایش" (رزم + آیش) ، همایش ، خوانش ، واکنش ،....

شرح تعدادی ازین اغلاط را میتوان از آثار معروف داکتر خسرو فرشید ورد - استاد نقاد "پوهنتون تهران" - و فرهنگ "غلط ننویسیم" - اثر آقای ابوالحسن نجفی - مطالعه کرد و اشتباهات هر یک را دریافت. اما شرح مفصل همه را ضمن ستون "مشکلات املائی در زبان دری" در آینده ، روی دست خواهم گرفت.

b - از نگاه شیوه املاء و نگارش :

جستجو ، گفتگو ، شستشو ، علاقمند ، دستجمعی ، سرمایدار ، بهرمند ، اندیشمند ، سایبان ، پلیس ، هتل ، بله (بجای "بلی" که کلمه عربیست و اعراب آنرا با الف مقصوره مینویسند)

تشریحات مفصل دستوری این طیف را به ستون "مشکلات املائی در زبان دری" وامیگذارم.

c - از نگاه تلفظ :

ایرانیان خوش دارند که کلمات "شمال ، تولید ، دولت ، موقع ، مولد (زادگاه) ، مولانا ، مولا ، موضع ، موکب ، توکید ، توبیح ، توزیع ، توضیح ، اولویت ، اولی (اولی و اولی دو لغت متفاوت است) ، ... را به ضم حرف اول تلفظ نمایند. این تلفظ که در فارسی ایران کاملاً رایج گردیده و به اصطلاح خودشان "جا افتاده" است ، به ایرانیان مبارک باد. ما مگر چه مجبوریت داریم، که لغات بالا و امثال بی شمار آنها را به تقلید از ایرانیان، غلط تلفظ نماییم - چنانکه در رادیوی بی بی سی و صدای المان و صدای امریکا و غیره هر روز از زبان نطقان افغان و هموطن خود میشنویم؟؟؟؟

d - تعویض کلمات رائج و کاملاً معمول خارجی :

ایرانیان میکوشند بجای اصطلاحات علمی ، تکنیکی ، اداری ، دیوانی ، هنری و ... خارجی که در زبان خاص و عام افتاده و در واقع همه "فارسی" شده اند، کلمات جدید و گویا "خالص" و "سره" فارسی وضع نمایند. از بهر مثال کلمات "رایانه ، خود رو ، دهشت افکن ، راهبردی ، فرایند ، جشنواره ، فناوری ، کارگردان ، دوربین ، موشک ، رزمایش ، گیتاشناسی ، ..." در عوض کلمات فرنگی و جهانی شده "کمپیوتر ، اتوموبیل ، تروریست ، ستراتیژیک ، پروسه ، فستیوال ، تکنالوجی ، رژیمسور ، کامره ، راکت ، مانور ، جغرافیا ، ..." و کلمات "بلند پایه ، بخشنامه ، نام واژه ، کارواژه ، سه بر (سه کنج) ، بدخیم ، پدافند ، نشست ، پژوهانه ، تک ، فروزه ، فراگشت ، فرنشین ، درآشامی ، برخه ، استاندار ، استان ، آسه ، گشتار ، یگان ، باهماد ، افزاینده ، ..." در عوض کلمات عربی و فارسی و دری شده "عالیرتبه ، متحدالمال ، اسم ، فعل ، مثلث ، خبیث ، دفاع ، جلسه ، حق تحقیق ، حمله ، صفت ، تحول ، رئیس ، جذب ، کسر ، والی ، ولایت ، محور ، تبدیل ، واحد ، جمعیت ، نامی (نموکننده) ،" (تعدادی ازین مثالها از صفحات ۶۳۹ تا ۶۴۳ "دستور مفصل امروز" اثر داکتر خسرو فرشید ورد، گرفته شده است.)

ما چه مجبوریت داریم که برای کلمات معمول و به اصطلاح ایرانی "جا افتاده" خارجی، معادل های جدید فارسی و دری بسازیم؟؟؟؟ چرا این زحمت بی مورد را اصلاً متقبل گردیم؟؟؟؟ چرا انرژی و توان خود را در راههای خلاق و مفید ، مصرف نکنیم؟؟؟ اگر ایرانیان این کار را میکنند، بکنند - گرچه بسا ایرانیان دانشور و دلسوز، مخالف جدی این کارند - ، چنانکه میکنند!!!! ما افغانها اما هیچ ضرورتی نداریم، از فارسی ایران - که زیر چتر "سره سازی" ، "سیاست" را بر شانه "زبان" سوار کرده و کرده راهیست - پیروی نماییم. زبان دری افغانستان با وجودی که در اصل با "فارسی ایران" و "تاجیکی" یکیست، در فروع اما مشخصات خود را دارد. همانگونه که

ایرانیان مایل و حاضر نیستند، که "خجسته های دری افغانستان" و "کلمات زیبای دری تاجیکستان" را در فارسی خود بکار برند، و میخواهند دیگران فقط و فقط "دنباله رو" ایشان گردند و باشند و بمانند، ما هم هرگز مجبوریتی نداریم، که به جای اصطلاحات زیبا و خجسته خود، "گجسته های فارسی ایران" را بکار بندیم. رابطه فارسی ایران با دری افغانستان به گفته نویسنده افغان آقای فاروق فارانی، به "جاده یکطرفه" شباهت پیدا کرده است. یقین کامل دارم، که بزودی زود طلسم این "جاده یکطرفه" خواهد شکست، چه "ایران پرستان" و "ایادی رژیم آخوندی - کربلائی ایران" بخواهند و چه نخواهند!!! ایرانیان از طریق تزریق اصطلاحات و نحوه خاص فارسی خود در "دری افغانستان و دری تاجیکستان"، در واقع "دکتاتوری فرهنگی خود را بر قلمرو زبان دری" تحمیل میکنند.

البته برای بررسی بهتر و کامل تر موضوع، باید زبان فارسی و دری در ایران و افغانستان بصورت همه جانبه، مقایسه گردد. چنین مقایسه ای حوصله بسیار و اوراق بی شمار می طلبد، که با وجود بضاعت مُزجات بنده در زمینه، حین میسر شدن فرصت بدان دست خواهم یازید.

به جِدّ میدانم که این نوع نوشته هایم به دماغ بعض کسان خوش نمیخورد - و این امریست کاملاً طبیعی - اما برای من رأی و نظر "اکثریت پذیرا" و "گپ شنو" و اتقان و اطمینان خودم در زمینه، اهمیت و اعتبار دارد. اگر کسی یا کسانی با این سلسله گفتار و گفتارهای دیگرم، موافق نباشند، خواهش میکنم به تردید عالمانه آنها پرداخته و نوشته های مخالف این نظریات را به پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" بفرستند. مطمئن باشند، که در برابر انتقادات بجا و مستدل، صمیمانه و خاضعانه، گردن خواهم نهاد!!!!!!!

توضیحات :

- ۱ - "نی و نو کردن" یعنی "انکار کردن" و "ترازو به زمین زدن" یعنی "بهانه جوئی کردن و از پذیرفتن کاری سرباز زدن"، اصطلاحات زیبای عامیانه کابلی اند.
- ۲ - "گزاردن" در معنای "بجای آوردن" و "عملی کردن" و "مُراعات کردن" است و نشاید با "گذاشتن" مغالطه گردد. ماضی مطلق و فعل مضارع از مصدر "گزاردن" برای مفرد غائب، در تحریر یک چیز و بشکل "گزارد" است. این دو با وجود شکل تحریر واحد، اما تلفظات متفاوت دارند، چون در حالت ماضی مطلق حرف "راء" ساکن و در مضارع "مفتوح" است. در صدر مقاله هم "گزارد" ماضی مطلق برای صیغه مفرد غائب است.